

با یادهای زنده و سوزنده... *

محمدتقی صالح پور^۱

مرداد سال ۷۵ بود، با روزهایی بسیار گرم و طاقت سوز و شب‌هایی به‌غایت خفه و دلگیر. در چنین حال و هوایی جهت شرکت در جلسه جمع مشورتی **کانون نویسندگان ایران**^۲ - که ماهی یک بار به صورت گردشی، در منزل یکی از اعضای تهرانی کانون تشکیل می‌شد - از رشت فراخوانده شدم.

عزیزان جمع مشورتی چنین خواسته بودند که اعضای شهرستانی کانون در پاره‌ای از جلسات جمع مشورتی حضور به هم رسانند تا نظریات و پیشنهادهای آنان نیز در مباحثی که جریان دارد مطرح و در نظر گرفته شود.

قرعه شرکت در آن اوج گرمای تابستان به نام من زده شد و با اینکه به دلیل بیماری قلبی‌ام وضع چنان مناسبی نداشت، پذیرفتم و رفتم.

جلسه منزل **هوشنگ گلشیری**^۳ بود. و موضوع جلسه هم بحث پیرامون منشور کانون نویسندگان ایران و بررسی تک تک مواد و بندهای آن بود.

دوستان جمع مشورتی در آن جلسه - مثل جلسات قبل - به ترتیب سخن می‌گفتند و نظر می‌دادند و کار سامان بخشی مواد و بندهای یاد شده را به‌خوبی پیش می‌بردند تا صورت تکمیلی منشور را هرچه زودتر آماده کنند و بعداً با تشکیل مجمع عمومی، آن را به نظر و تأیید نهایی همه اعضای کانون برسانند.

جلسه که پایان یافت، پاسی از شب گذشته بود. پس از خداحافظی در پایین پله آپارتمان، **منصور کوشان**^۴ صدایم کرد که کجا؟ و اصرار داشت که شب را در منزل ایشان سرکنم.

گفتم نمیتوانم چون هم داروهایم در منزل برادر خانم است و هم بچه‌هایم در آنجا منتظر منند. گفت پس با ماشین برسانمت. گفتم اشکالی ندارد و در صندلی جلو که تنها جای خالی و باقی مانده در آن ماشین بود نشستم.

سرنشینان ماشین جز من و خود کوشان، زنده یادان **غفار حسینی**^۵ و **محمد مختاری**^۶ و **محمد جعفر پوپنده**^۷ بودند.

از کوشان گذشته با مختاری از دیرباز آشنا بودم. این آشنایی به‌ویژه در سالهای ۵۹ - ۵۸ که ماهنامه «هنر و ادبیات» را منتشر می‌کردم با چاپ شعر بلندی از او تحت عنوان «آتش در برگ زیتون» پررنگ‌تر و برجسته‌تر شد.

آشنایی من و غفار حسینی نیز در حدود سلام و درودی از راه دور بود و چاپ آثار متعددی از وی در ماهنامه پیش‌گفته و ماهنامه «بازار - ویژه هنر و ادبیات» در دهه ۵۰ - ۴۰.

پوپنده را اما نه تا آن هنگام دیده و نه اینکه اثری از او به چاپ سپرده بودم. تنها از رهگذر ترجمه‌هایش در «آدینه» می‌شناختمش. و این را نیز می‌دانستم که او به شدت علاقمند و معتقد به **لوسین گلدمن**^۸ فرانسوی و نظریاتش است و ترجمه‌های فراوانش از این

تئوریسین و جامعه‌شناس فرهنگ و ادبیات جهان هم، ریشه در چنین علاقه و اعتقادی دارد.

به همین خاطر رو به او کردم و پرسیدم: «آقای پوپنده نمی‌خواهید مقالاتی را که به شکل پراکنده از گلدمن چاپ کرده‌اید، به صورت مجموعه منتشر سازید؟» پاسخ داد: «چرا.

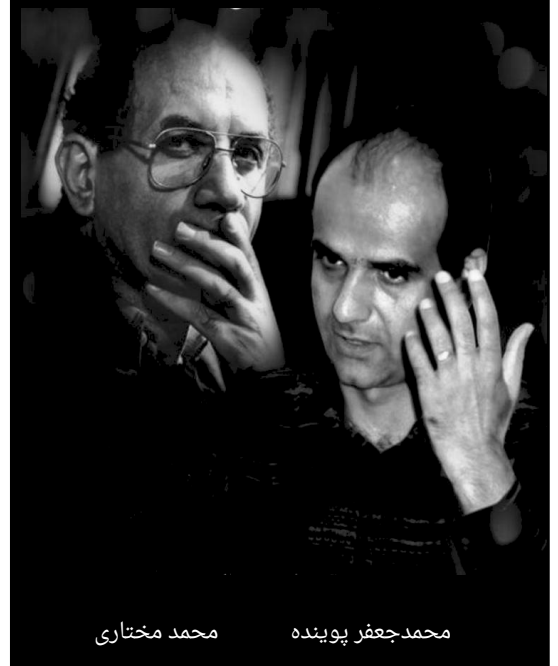
«جامعه‌شناسی ادبیات» او را قبلاً به چاپ رسانده‌ام و «جامعه، فرهنگ و ادبیات» اش را نیز زیر چاپ دارم.» و افزود: «تصور می‌کنم با عرضه کتاب اخیر منظور شما برآورده شود.

گفتم: «کاش در مقدمه یکی از کتاب‌های گلدمن یادی هم از **خسرو گل‌سرخ**^۹ می‌کردید.» با تعجب پرسید: «چرا؟ این چه ربطی به خسرو دارد؟» گفتم: «آخر کاشف گلدمن خسرو بود.» تعجبش بیشتر شد و بی درنگ بر زبانش نشست که: «کی؟ و کجا؟» گفتم: «بازار -

ویژه هنر و ادبیات دهه ۵۰ - ۴۰ را درست به‌خاطر نمی‌آورم اما **جنگ چاپار** زمستان ۵۰ را چرا.» لحظه‌ای ماند و آنگاه گفت: «اگر چنین باشد من در آینده حتماً این نکته را در

فرصت مناسبی یادآور خواهم شد. فقط شما مشخصات بیشتر ترجمه خسرو را در چاپار برایم بفرستید.» به محض رسیدن به رشت، سراغ چاپار رفتم و متوجه شدم که خسرو

نه تنها ترجمه‌ای از آثار گلدمن را برای نخستین بار به نظر خوانندگان فارسی زبان رسانید بلکه به معرفی او نیز پرداخته است.



محمد مختاری

محمد جعفر پوپنده

معرفی خسرو - آن شهید دیگر - از گلدمن پس از گذشت سه دهه باز هم جالب و خواندنی است و مفید برای علاقمندان جوان آثار گلدمن:

«لوسین گلدمن» به عنوان تئوریسین و جامعه‌شناس ادبیات و فرهنگ در میان روشنفکران فرانسه دارای چهره‌ای مشخص و از اعتباری فراوان برخوردار است. او با افکار فیلسوف و منتقد مارکسیست بزرگ مجارستان «ژرژ لوکاچ»^۱ نیز همبسته است و از شارحان افکار او محسوب می‌شود که البته در جایی او را می‌پذیرد و در جای دیگر او را رد می‌کند، تحقیقات گلدمن متأسفانه با مرگ پیش‌رس او که در سال پیش اتفاق افتاد، متوقف گردید.

گلدمن براساس سیستم تفکری علمی و دیالکتیکی به جامعه‌شناسی و فرهنگ نزدیک می‌شود و در آن به کندوکاو می‌نشیند و با روشن‌بینی دریچه‌های تازه‌ای به‌سوی ما می‌گشاید و همین است که مجامع تحقیقی و ادبی، به‌ویژه مارکسیست‌ها مرگ پیش‌رس او را فاجعه جبران ناپذیر تلقی کردند.

گلدمن هنگام مرگ ۵۱ سال داشت. از میان آثار با ارزشی که از او به‌جای مانده می‌توان اشاره کرد به: «فلسفه و جوامع انسانی»، «مقدمه‌ای بر فلسفه کانت»، «خدای پنهان»، «کاوش‌های دیالکتیکی»، «جامعه‌شناسی رمان»، «مارکسیسم و علوم انسانی»، «راسین»، «خلاقیات‌های جدید فرهنگی در جامعه امروز» و...

«لوسین گلدمن» برای بار نخست به روشنفکران و دانشجویان در اینجا معرفی می‌شود با این امید که به زودی کتابی از مقالات او فراهم آید زیرا که کار «گلدمن» صرفاً جنبه علمی دارد و از هرگونه فروبستگی به جهان پیرامون عاری است و می‌تواند برای پژوهندگان جامعه‌شناسی ادبیات و فرهنگ بسیار کاری و مفید افتد. مقاله حاضر از کتاب «خلاقیات‌های جدید فرهنگی در جامعه امروز» انتخاب و ترجمه شد.

خسرو گل‌سرخ، جنگ چاپار، صفحه ۸۴ و ۸۳، زمستان ۱۳۵۰

در پی این مقدمه، ترجمه خسرو با نام: «اهمیت اندیشه، وجدان امکان‌پذیر در ارتباطات» از صفحه ۸۴ الی ۹۳ جنگ مزبور آمده است.

فتوکپی مقدمه بالا را همراه ترجمه خسرو برای پوینده فرستادم که بعداً در یکی دیگر از جلسات جمع مشورتی کانون که حضور داشتم، وی از رسیدن مقدمه و ترجمه خسرو مطمئنم ساخت و بسیار هم تشکر کرد. اما افسوس که فرصتی نیافت - یا به عبارت بهتر فرصتی به او داده نشد - تا به انجام آن چه که وعده کرده بود، بپردازد.

و عجب که از جمع پنج سرنشین اتومبیل آن شب - شب جلسه جمع مشورتی در منزل گلشیری - متأسفانه سه تن (با احتمال شهادت غفار حسینی) شهید شده‌اند و یک تن آواره دیار غربت، و تنها من مانده‌ام تا اکنون با بغضی در گلو از این ماندن، دریغاگوی آنان باشم و یادآور چنین خاطره‌ای که نام شهیدی دیگر از اهالی قلم این سرزمین را نیز دربرگرفته است.

رشت - شهریور ۱۳۷۸



* این یادداشت نخستین بار در یادنامه محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، با عنوان «صدای آواز» انتشارات فصل سبز، پاییز ۱۳۷۸ منتشر شده است. ارجاعات و توضیح از اوجا است.

۱- محمدتقی صالح‌پور: پژوهشگر و روزنامه‌نگار برجسته گیلانی، سردبیر و ناشر جنگ ادبی بازار رشت و عضو کانون نویسندگان ایران. وی در اسفند ۱۳۸۲ درگذشت.

۲- کانون نویسندگان ایران: در اردیبهشت سال ۱۳۴۷ خورشیدی به طور رسمی و علنی به عنوان نخستین تشکل صنفی و دموکراتیک اهل قلم کشور آغاز به کار کرد. و با وجود اینکه کانون نویسندگان ایران بخشی از انجمن جهانی قلم است که برای حق آزادی اندیشه و بیان و نشر و دفاع از حقوق صنفی و حرفه‌ای اهل قلم فعالیت می‌کند، همواره طی سال‌هایی که از تأسیس آن می‌گذرد با محدودیت‌هایی مواجه بوده است.

۳- هوشنگ گلشیری (اسفند ۱۳۱۶ - خرداد ۱۳۷۹) داستان نویس و سردبیر «مجله کارنامه» و عضو هیأت دبیران کانون نویسندگان ایران بود.

۴- منصور کوشان: (دی ۱۳۲۷ - بهمن ۱۳۹۲) شاعر، نویسنده، پژوهشگر، کارگردان تئاتر و روزنامه‌نگار بود. از اعضای جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران و از جمله فعالان تهیه نامه معروف به «ما نویسنده هستیم» یا نامه ۱۳۴ نویسنده بود. در سال ۱۳۷۷ هنگامی که او برای انجام چند سخنرانی به نروژ رفته بود، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده که از همکاران نزدیک او در «مجله تکاپو» و جمع مشورتی کانون نویسندگان ایران بودند، در جریان قتل‌های زنجیره‌ای کشته شدند و این امر باعث شد تا او تا آخر عمر به کشور بازنگردد.

۵- غفار حسینی: (فروردین ۱۳۱۴ - آبان ۱۳۷۵) شاعر، مترجم، استاد دانشگاه و از فعالین کانون نویسندگان ایران و یکی دیگر از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای است که در منزل مسکونی خود در تهران به قتل رسید.

۶- محمد مختاری (اردیبهشت ۱۳۳۱ - آذر ۱۳۷۷) شاعر، نویسنده، مترجم و منتقد چپ‌گرای معاصر و عضو هیأت دبیران کانون نویسندگان ایران بود.

۷- محمدجعفر پوینده: (خرداد ۱۳۳۳ - آذر ۱۳۷۷) مترجم، نویسنده و جامعه‌شناس چپ‌گرا؛ وی از فعال‌ترین اعضای کانون نویسندگان ایران بود.

۸- لوسین گلدمن (ژوئیه ۱۹۱۳ - اکتبر ۱۹۷۰ م.)

۹- خسرو گل‌سرخ: (بهمن ۱۳۲۲ - بهمن ۱۳۵۲) شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار چپ‌گرا؛ و از جمله روشنفکران آن دوران بود که از مبارزه مسلحانه حمایت می‌کرد. او به همراه گروهی دیگر در سال ۱۳۵۱ به اتهام طرح ترور ولیعهد بازداشت شدند. گل‌سرخ در بیدارگاه رژیم پهلوی از عقاید مارکسیستی و انقلابی خود دفاع کرد. و به همراه کرامت‌الله دانشیان اعدام شدند.

۱۰- ژرژ لوکاچ: (۱۸۸۵-۱۹۷۱ م.) فیلسوف، نویسنده، منتقد ادبی، و تئوریسین و مبارز کمونیست؛ وزیر فرهنگ و آموزش در حکومت سوسیالیستی کوتاه‌مدت مجارستان در ۱۹۱۹ بود.